



«بر دیده من خندی کاین جا ز چه می گرید؟»

قاهره را نخستین بار در بهار سال ۱۳۵۰ دیدم و یادداشت‌هایم از آن دیدار در همان سال در مجله یغما به چاپ رسید. جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر مرده و انورسادات روی کار آمده و ایران با مصر رابطه سیاسی برقرار کرده بود.

از رئیس دانشکده ادبیات برای شرکت در مجمع البحوث الاسلامیه دعوت کردند و او مرا معرفی کرد و من نخستین کس از دانشگاه تهران بودم که پس از چند سال قطع رابطه، از مصر دیدن کردم.

بیست سال گذشت و سیزده سال است ایران با مصر پیوند سیاسی ندارد. هرچند در این مدت با یک دو تن از علمای الازهر و چندتن از استادان دانشگاههای قاهره و اسیوط مکاتبه داشته‌ام اما نمی دانستم وضع آنجا چگونه است. در چنین شرایط باید به قاهره بروم. چرا؟

### انگیزه سفر

شاید برخی از آنان که این یادداشت را می خوانند شنیده باشند که مرحوم دکتر محمود افشار یزدی موقوفاتی دارد. و هیأتی از شخصیت‌های علمی و سیاسی، به نام شورای تولیت، متولیان آن هستند. برابر وصیت نامه درآمد این موقوفات باید صرف گسترش زبان فارسی و حفظ وحدت ملی ایران شود.

از جمله مصرف‌های آن پرداخت دو جایزه در سال به دو استاد خارجی و ایرانی است که در راه نشر زبان فارسی مقاله‌ها نوشته و یا کتابهایی تألیف کرده باشند. نخستین جایزه به آقای دکتر نذیراحمد، استاد دانشگاه علیگره هند، تعلق گرفت. از او دعوت شد به ایران بیاید. در آذر ماه سال هزار و سیصد و شصت و هشت در تالار علامه امینی دانشگاه تهران با حضور رئیس شورای تولیت، رئیس دانشگاه تهران و معاونان دانشگاه و شمار فراوانی از استادان و شخصیت‌های علمی و علاقه‌مندان به زبان فارسی جایزه و منشور آن به ایشان داده شد.

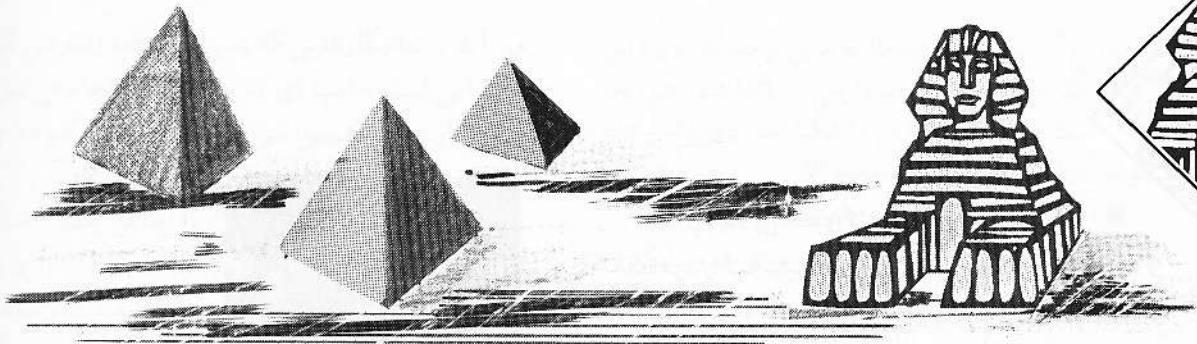
در سال ۱۳۶۹ جایزه استاد ایرانی به آقای دکتر



دکتر سید جعفر شهیدی

# اشکهای بر ساحل نیل





غلامحسین یوسفی، دانشمند محترم (که متأسفانه امروز در جمع ما نیستند) و جایزه استاد خارجی به آقای دکتر امین عبدالمجید از مصر تعلق گرفت.

کمیسیون ناظر بر اعطای جایزه ها بهتر دید جایزه استاد خارجی در محل اقامت وی و با حضور دیگر استادان و دانشجویان کشور او تسلیم شود، چه بدین ترتیب اثر آن بیشتر خواهد بود.

انجام این کار را به عهده این بنده واگذارند. خوب، باید به مصر بروم. در سفر پیش، گرفتن ویزا از کنسولگری لژیون نداشت و در فرودگاه رخصت در آمدن به کشور را می دادند، ولی این سال ها چنین نیست چراکه همه می دانند پس از برافتادن رژیم شاه و تاسیس جمهوری اسلامی، سادات، رئیس جمهور وقت مصر، با ایران روشی خصمانه پیش گرفت و در نتیجه رابطه دو کشور قطع شد.

چه باید کرد؟ دکتر امین را استاد بازنشسته دانشگاه قاهره می پنداشتم. پس چاره جز آن نبود که نامه ای به رئیس دانشگاه قاهره بنویسم تا هم نظر او را ببخوام و هم درخواست کنم در گرفتن ویزا اقدام کند. پاسخ این نامه چهار ماه طول کشید. باید در حاشیه بیفزایم که وضع رفت و برگشت نامه از تهران به قاهره شگفت آور است. یکی از علمای الازهر نامه ای به من نوشت و پرسید آیا در مذهب شیعه مفسدیهایی مانند مسند احمد بن حنبل موجود است که سند همه روایت ها را به پیغمبر (ص) برساند؟ پاسخ او را نوشتم، پس از هشت ماه نامه دیگری از او رسید که جواب تو را امروز دریافت کردم و می پنداشتم نامه من به تو نرسیده است و شگفت اینکه این نامه را ظرف پانزده روز پس از تاریخ نوشتن آن دریافت کردم.

سرانجام پس از چهار ماه انتظار، نامه ای از رئیس دانشگاه قاهره رسید که دکتر امین عبدالمجید در دانشگاه قاهره سمتی نداشته و در دارالکتب المصریه کار می کرده است. دانستم پاسخ سربالا می دهند و نمی خواهند برای خود

دردسر درست کنند ولی از پانزدهم و نامه ای به دارالکتب نوشتم. متأسفانه آنها هم به قول معروف از سر خود باز کردند. در این میان از برکت مجلس بزرگداشت فردوسی، دو تن از استادان دانشگاههای قاهره به تهران آمدند: آقای دکتر عبدالنعیم حسنین و آقای دکتر سیاعی.

از جناب آقای دکتر رحیمیان رئیس دانشگاه تهران خواستم به آقای دکتر عبدالنعیم حسنین که تازه بازنشسته شده حرمتی بنهند. ایشان هم بزرگواری کردند و در حضور همه استادان خارجی و داخلی هدیه ای بدو داده شد و چنانکه دانستم این بزرگداشت اثری مطلوب در دانشگاههای قاهره نهاد.

دکتر سیاعی رئیس مرکز دراسات شرقی که جزء دعوت شدگان بود گفت دکتر امین در دانشگاه عین شمس تدریس می کرد و استاد من بوده است. من بعهد می گیرم این مجلس را تشکیل بدهم. نامه ای به من و به رئیس دانشگاه عین شمس در این باره بنویس. نامه ها را نوشتم و فرستادم. در این میان شنیدم آقای نامق - حافظ منافع مصر - به ایران آمده و در مهمانخانه استقلال اقامت دارد. به دیدن او رفتم و ماجرا را به وی گفتم. با خوشرویی پذیرفت و قول داد برای ما درخواست ویزا کند. من ماه شوال را برای رفتن به قاهره تعیین کردم. نامه از دانشگاه عین شمس و مرکز دراسات شرقی رسید که در ماه شوال آماده دیدار شما و تشکیل مجلس بزرگداشت دکتر امین هستیم. لیکن سفر مکه موجب شد نتوانم در ماه شوال به قاهره بروم. بار دیگر به آقای طلعت نصر، نفر دوم سفارت مصر، متوسل شدم. حالا دیگر حافظ منافع از مهمانخانه بیرون آمده و در خیابان شیراز جایی گرفته است. آقای نصر با خوشرویی از سفر من استقبال کرد ولی گفت باید برای شما از وزارت امور خارجه ویزا بخوام و مدتی طول می کشد. قرار بود با آقای دکتر جزایری معاون وزارت بهداشت و درمان و نایب رئیس شورای موقوفات دکتر افشار برویم. سه چهار هفته منتظر شدیم و آقای طلعت نصر



بی دربی معذرت می خواست که هیچگونه مشکلی در کار نیست جز کندی کار در اداره های دولتی مصر، و راست می گفت چه از پیش با این کند کاری آشنا بودم. سرانجام ویزا رسید ولی آقای دکتر جزایری به عللی از سفر منصرف شدند و بنده به تنهایی روانه قاهره شدم.

## در قاهره

از تهران آقای ملکی به آقای محمدی، حافظ منافع کشور ما، سفارش کرده بودند به فرودگاه بیابند تا اگر مشکلی پیش آمد، بکشایند. پس از یکشب توقف در دُبی به قاهره رسیدم و آقای محمدی و آقای عارف نیا را در فرودگاه منتظر دیدم. انتظار داشتم مأموران گمرک مانند نخستین سفرم با من روبرو شوند. متأسفانه به محض رسیدن به سالن گمرک دانستم وضع غیر از آنست که می پنداشتم.

اگر کسی از خوانندگان این یادداشت آنچه را بیست سال پیش در صفحه ۲۰۹ شماره چهار مجله یغما سال ۱۳۵۰ نوشته ام، خوانده باشد و با آنچه می نویسم مقایسه کند می داند مقصودم از تغییر وضع چیست.

آنچه در آن مجله نوشتم این بود که: مأموران فرودگاه قاهره با مهربانی توأم با احترام با من روبرو شدند و سبب آن دو چیز بود: یکی شغل معلمی و دیگری ایرانی بودن. به محض اینکه دانستند ایرانی هستم، گفتند خوش آمدید، امیدواریم قاهره را بیسندید و در این جا به شما خوش بگذرد. ولی این بار که آقای محمدی و عارف نیا قبول زحمت

کرده و به فرودگاه آمده بودند، حدود نیم ساعت بیشتر معطل شدیم. قیافه های پر از شک و تردید پاسبانان و مأموران فرودگاه را می دیدم و تعجب می کردم. خدایا چه شده است. آقای عارف نیا از این میز به آن میز و از این اطاق به آن اطاق می رفت و من به قول معروف جوش آورده بودم که چرا آمدم و بهتر است از همین جا برگردم.

آقای محمدی مرا آرام می کردند که این معطلی ها برای همه است و معمولی است، نگران مباش! البته پس از یکی دو روز توقف در قاهره و دیدار با استادان و دانشجویان و بعضی علما دانستم چنانکه ایشان گفتند این بدبینی برای مأموران

دولتی زائیده وقت است و نظر مردم قاهره با من و دیگر ایرانیان همان است که بود؛ ما را دوست می دارند و حرمت می گذارند. در این چند سال که ما با مصر رابطه نداریم به خصوص در سالهای جنگ تحمیلی وسایل ارتباط جمعی بیگانگان از ما برای آنان چهره زشتی ترسیم کرده و از طریق رادیو و روزنامه ها به مردم نشان داده اند. اثر این تبلیغات، خاص مردم مصر نیست. در دومین کنگره استادان فارسی هند یکی از استادان افغانی از اینکه مرا زنده می دید، تعجب کرد و گفت ما شنیدیم شما و بیشتر استادان را کشته اند.

در دیداری که با شیخ ازهر داشتم، گفت: ما مردم ایران و فرهنگ ایران را محترم می شماریم. پس از انقلابی که در آن کشور رخ داد به شما چشم امید دوخته بودیم اما شما در آغاز انقلابتان گفتید همه مذهب های اسلامی باید از میان برود و مذهب شیعه جای آنرا بگیرد. با تعجب پرسیدم چه کسی این مطلب را به شما گفته است. پاسخ داد: مگر معنی تصدیر الثورة (صدور انقلاب) جز اینست؟ مگر شما نمی گوید همه مسلمانان باید مذهب ما را بپذیرند و شیعه شوند؟ گفتم شیخنا درست است که ما شیعه مذهب هستیم اما هیچگاه نگفته ایم مقصود از انقلاب ما این است که شما دست از مذهب خود بردارید و شیعه شوید. معنی صدور انقلاب یا «تصدیر الثورة» این است که ملت های مسلمان باید به ما اقتدا کنند و برابر سلطه اجنبی بایستند و آنان را از کشور خود برانند. گفت اگر «تصدیر الثورة» چنین معنایی دارد ما هم با آن موافقیم. این است حاصل تبلیغ هایی که رادیوهای بیگانه شب و روز تکرار می کنند و ما توانسته ایم حقیقت را به درستی به این مردم بفهمانیم.

روز بعد از ورودم، آقای دکتر سیاعی رئیس مرکز دراسات شرقی و استاد دانشگاه عین شمس به دیدنم آمدند و قرار گذاشتیم باهم به دانشگاه عین شمس برویم تا ترتیب مجلس بزرگداشت آقای دکتر امین داده شود.

## دیدار از کتابخانه

صبح روز دوم ورودم به قاهره به فکر دیدن کتابخانه ای که در آنجا داریم افتادم. این کتابخانه سابقه ای طولانی دارد.



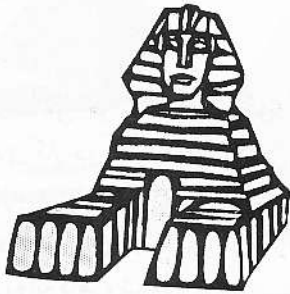
تأسیس آن به بیش از شصت سال می رسد. بیست سال پیش که من آنرا دیدم چهار هزار مجلد کتاب داشت و در محلی خارج از سفارت خانه بود. استادان و دانشجویان، دور از جنجال سیاسی می توانستند برای مطالعه به آنجا بروند. دو سال پیش از انقلاب دوست من آقای سیدنورالدین آل علی به عنوان وابسته فرهنگی و استاد زبان فارسی به قاهره رفت و در توسعه کتابخانه کوشید و روزی به من گفت در حدود نه هزار جلد کتاب فراهم کرده ایم. ولی این بار که به دیدن کتابخانه رفتم، سخت متاثر شدم چه کتابخانه ای؟ در سالهایی که با مصر رابطه نداشته ایم محل کتابخانه که گویا اجاره ای بود به صاحبش واگذار شده و طبعاً او هم مفت خود دانسته که آنجا را چند برابر اجاره دهد، چنانکه شنیدم کتابها مدتی در کارتن و گونی در انبار گردوخاک می خورده. مثلی است معروف «مال، دیدار صاحب می خواهد» وقتی این کتابها یا محل سفارت و یا اموال سفارت به دست سرایه دار محلی باشد، بهتر از این محافظت نمی شود. باز خدا پدرش را پیامزد کتابها را به عنوان کاغذ پاره نفروخته یا دور نریخته است! اخیراً که بیخ ها اندکی آب شده یا از ضخامت لایه آن کاسته است و حافظ منافی زبان دان و تحصیل کرده بدانجا رفته، اطافی در زیر زمین سفارت برای کتابخانه معین کرده اند و آقای دکتر صادق را که ایرانی است و هفت هشت سال است در قاهره به سر می برد و از دانشگاه الازهر دکترا در ادبیات فارسی گرفته به نگهداری کتابها و مرتب کردن آن گمارده اند.

مجموع کتابهایی که دیدم به دو هزار و پانصد جلد می رسید. اما چه فایده که نه استاد و نه دانشجوی مصری، به خود جرات نمی دهند برای مطالعه به سفارت بیایند و باز این طبیعی است که ماموران محلی به چنین مراجعه کنندگان با شک و تردید بنگرند، آن چنانکه در فرودگاه به من می نگریستند. و باز طبیعی است که حافظ منافع ما از مراجعه مستقیم آنان به کتابخانه دریغ ورزد.

### تأثر و تحسّر

در یادداشتهای بیست سال پیش نوشتم - مردم مصر با ما دوست اند بلکه ما را از خود می دانند، در این سفر هم دانستم رفتار مردم همچنان است که بود و حساب ماموران دولتی از آنان جداست.

در همین سفر به دیدن آقای علی الدین هلال رئیس بخش



سیاسی دانشگاه قاهره نائل شدم. هیچگاه او را ندیده بودم ولی چنان با گرمی با من برخورد کرد که گویی سالهاست دوستیم و از هم جدا افتاده ایم. ضمن سخن، گفت شما دانشگاهیان می آیدید و میان خود و مردم رابطه برقرار می کنید و ما سیاستمدارها رشته های شما را پنبه می کنیم. چرا باید چنین باشد؟ ما با شما چه اختلافی داریم؟ گفتیم شما باید پرسید. به یاد سخن فرماندار جیزه در نخستین سفرم افتادم که می گفت مغز متفکر جهان عرب مصر و مغز متفکر شرق اسلام ایران است. دشمنان ما می دانند اگر ما باهم باشیم کشورهای اسلامی را نجات می دهیم بدین رو می کوشند میان ما اختلاف بیندازند. متاسفانه من پیش سیاسی ندارم و نمی دانم چه باید کرد. آن اندازه که به کار من مربوط است این است که می دانم سالهای پیش از انقلاب سالانه عده ای از استادان و دانشجویان مصری به ایران می آمدند و در مدت یک ماه توقف یا بیشتر از یک ماه، با استادان فارسی، نشریه های روز، کتابهای تازه منتشر شده، آشنا می شدند. هریک از این مهمانان در بازگشت به مصر تحقیق در قسمتی از زبان و ادب ما را عهده دار می شد و کتاب یا مقاله در این باره منتشر می کرد.

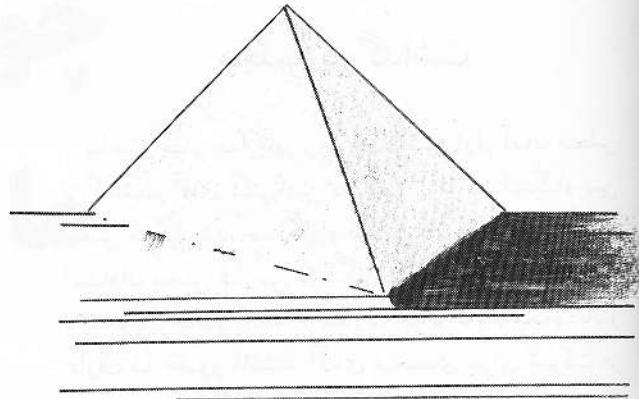
تقریباً از چهل و پنج سال پیش تا پیروزی انقلاب، دانشجویان مصری به ایران می آمدند و در بخش فارسی مخصوص دانشجویان خارجی درس می خواندند و پس از گرفتن مدرک دکترا در دانشگاههای قاهره، عین شمس یا اسکندریه به تدریس می پرداختند. اینان به حقیقت سفیرهای فرهنگی و معنوی ما در آن کشورند.

سی سال بیشتر است که این بنده در کنار همکارانم این دانشجویان را می پرورانیم و حالا می بینیم مصداق شعر



عموماً فارسی را برمی‌گزینند چرا که با اسرائیل دشمن بودند و محتوای زبان فارسی از ترکی غنی تر بود. لیکن برابر آماری که در این سفر به دست آوردم نسبت فراگیری زبان فارسی به عبری در دانشگاههای مصر چنین است:

زبان فارسی	زبان عبری	
۴۰ درصد	۶۰ درصد	دانشگاه قاهره
۱۰ درصد	۹۰ درصد	دانشگاه عین شمس
۴۰ درصد	۶۰ درصد	دانشگاه الازهر
۲۰ درصد	۸۰ درصد	دانشگاه اسکندریه



چرا به فراگرفتن عبری روی می‌آورند، چون از یکسو چنانکه نوشتم پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی رابطه ایران با مصر بریده شد و دانشجویان و استادان از آنچه در دانشکده‌های ادبیات ما می‌گذرد بی‌اطلاع مانده‌اند و از سوی دیگر اسرائیل فضایی آماده و خالی یافت و آنرا اشغال کرد.

کتابخانه مرکز دراسات شرقی که آقای سباعی سرپرستی آنرا عهده دار است، شش هزار مجلد کتاب دارد. از این رقم دو هزار مجلد آن عبری، سی و چهار مجلد فارسی و بقیه به زبان عربی یا زبان‌های دیگر است. کتابهای چاپ سال ۱۹۹۰ را دیدم که از اسرائیل برای آن کتابخانه فرستاده بودند. دعوت از استادان و دانشجویان هم که جای خود را دارد. با این در باغ سبز نشان دادن‌ها از یک سو و بی‌خبر ماندن ما از آنان و آنان از ما از سوی دیگر، اگر دانشجویی زبان فارسی را بگزیند جای شگفتی است!

روز شنبه بیست و هفتم مهر به دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس رفتم و نخست با مدیر گروه، آقای دکتر سعید، دیداری داشتیم، سپس با رئیس دانشکده آقای دکتر محمد طه جاد و بعد به اتفاق او و دکتر سعید و دکتر صادق به دیدن رئیس دانشگاه رفتیم. رئیس دانشگاه عین شمس از اینکه استادی از ایران به مصر آمده است اظهار شادمانی کرد. لختی از ارتباط مصر و ایران از روزگاران پیش تا امروز و عظمت تمدن و فرهنگ کشور ما و سهمی را که در تمدن جهانی داریم سخن گفت و افزود ما از اینکه در این چند سال از شما بی‌خبر مانده ایم متأسفیم و آمدن شما را به قاهره به فال نیک می‌گیریم. رئیس دانشکده ادبیات گفت ما آمده ایم تا از شما اجازه برگزاری مجالس بزرگداشت دکتر امین را بخواهیم و منتظریم به ما چراغ سبزی نشان دهید. پاسخ داد به چراغ سبز

سراینده طوس شده ایم که:

چو بر باد دادند رنج مرا

نبد حاصلی سی و پنج مرا

در سال ۱۳۲۸ وزیر خارجه وقت می‌خواست استاد بزرگوار آقای محیط طباطبایی را به عنوان رایزن فرهنگی به هند بفرستد. برای بزرگداشت و معرفی ایشان به احراز این سمت، جلسه‌ای در تالار فرهنگی فرهنگستان مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) تشکیل شد. تصادفاً این بنده هم در آن مجلس بودم. وزیر خارجه گفت همکاران من می‌گویند فلانی حالا که وزیر خارجه شده به جای دیپلمات معلم می‌فرستد. لابد اگر وزیر جنگ شود به جای توپ و تانگ کتاب وارد می‌کند. سپس افزود همینطور است. «آقایان! ما نه در صنعت می‌توانیم با کشورهای پیش‌رفته رقابت کنیم نه در سیاست. آنچه بدان می‌نازیم و دیگر کشورها به خاطر آن به ما حرمت می‌نهند فرهنگ و ادب ماست.» بنده نمی‌دانم آقایان سخن ایشان را درست می‌دانند یا نه؟ اینقدر می‌دانم در این سی سال که به برخی کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کردم، پرورده‌های دانشگاه تهران را می‌دیدم که هریک در رشته‌ای از تمدن و فرهنگ ما مشغول تحقیق‌اند و آثاری ارزنده منتشر کرده‌اند و همین موجب سربلندی بود.

طبق قانون دانشگاههای کشورهای عربی، دانشجویان رشته زبان و ادبیات عرب باید علاوه بر زبان عربی یکی از سه زبان شرقی: فارسی، ترکی و یا عبری را فراگیرند. بیست سال پیش که برای نخستین بار از کشور مصر دیدن کردم دانشجویان



نیازی نیست از جانب من سراسر سبزی است، بروید و هر کاری لازم است بکنید. و باز شرحی در عظمت تمدن و فرهنگ ایران و اینکه ایران کشور بزرگ اسلامی است بیان داشت. از آنجا به دفتر رئیس دانشکده برگشتیم، معلوم شد برای دیدارم با استادان، مجلسی ترتیب داده است. به عنوان یادبود آمدم دانشکده را به من داد. از استادان، دکتر نوار رئیس سابق دانشکده، دکتر سعید عبدالمؤمن، دکتر ملکه استاد فارسی و دو سه تن از دیگر استادان بخش های گوناگون حضور داشتند.

### دیدار با دانشجویان رشته فارسی

روز یکشنبه بیست و هشتم مهر طبق قرار قبلی به دانشگاه عین شمس رفتم، تا با دانشجویان بخش فارسی گفتگویی داشته باشم. در این مدت که رابطه ما با مصر قطع بود، دانشجویان مصری از آنچه در دانشکده های ما می گذرد بی اطلاع بودند. برخی از آنان ادبیات فارسی را با آغاز انقلاب پایان یافته می دانند. گفتار من درباره شعر پس از انقلاب بود. بدانها گفتم در بیست سال اخیر شاعران تحولی در مضمون پدید آوردند. دیگر از شعرهای پر طعنه و طمطراق پر لفظ کم معنی اثری نیست یا کمتر اثری است. بیشتر آنچه در شعر پس از انقلاب می بینید مردم اند و اسلام و جهاد و مبارزه با استعمار و خون و شهادت. در این مجلس چند تن از استادان قدیمی چون دکتر عبدالنعیم حسنین، دکتر ضیاد، دکتر سباعی، دکتر عفاف، دکتر سعید، خانم ملکه و گروهی از دانشجویان بودند.

ساعت ۱۲/۵ به دیدن رئیس دانشکده ادبیات قاهره رفتم تا به همراهی او به ملاقات رئیس دانشگاه قاهره برویم. در آنجا مطلع شدم آقای دکتر شوقی ضیف در دانشکده ادبیات درس می دهند و در همان ساعت حضور دارند.

آقای دکتر ضیف را سال ۱۳۴۶ در دانشگاه عمان دیدم، استادی بزرگوار است و شناخته در جهان عرب و غیر عرب و صاحب تألیف های فراوان در عمان. به قدری به من محبت داشت که در سخنرانی هایم از آغاز تا پایان می نشست و مورد عنایتم قرار می داد. تا شنیدم من از ایران آمده ام، به دفتر رئیس دانشکده آمد. متأسفانه پیر و شکسته شده بود، یکدیگر را در آغوش گرفتیم. خاطرات عمان را همچنان در ذهن داشت. در این میان خبر دادند رئیس دانشگاه آماده ملاقات است. ایشان هم نهایت محبت را نشان دادند. گفتند شما باید

در باشگاه دانشگاه اقامت کرده باشید حالا که اینجا نیامده اید برای شما دعوت نامه می فرستم تا بار دیگر بیاید و مهمان ما باشید. اینجا هم سخن از تمدن ایران و موقعیت کنونی آن در جهان اسلام بود.

### مجلس بزرگداشت

ساعت چهار بعد از ظهر روز چهارشنبه اول آبان مجلس بزرگداشت آقای دکتر امین در قصر زعفران دانشگاه عین شمس تشکیل شد. خبرنگار و عکاس هم دعوت کرده بودند. استادان بخش فارسی دانشگاههای قاهره و گروهی از دانشجویان حاضر بودند. از سفارت ایران آقایان محمودیان و عارف نیا حضور داشتند. آقای محمدی برای شرکت در کنفرانس فلسطین به تهران رفته بود. نخست دکتر سعید، رئیس بخش فارسی، سپس رئیس دانشگاه درباره دکتر امین و خدمات علمی او و سپس از رئیس دانشگاه تهران که عضویت شورای تولید موقوفات دکتر افشار را هم به عهده دارد، سخن گفتند. یکی از استادان به معرفی بیشتری از دکتر امین پرداخت و دیگری شعری در ستایش او گفت.

بنده هم سخنان کوتاهی درباره پیوند فرهنگی ایران و مصر، موقوفات دکتر افشار و مصرف آن و خدمات دکتر امین به زبان و ادب فارسی ایراد کردم و جایزه و منشور را به رئیس دانشگاه دادم تا به آقای دکتر امین بدهند و بدین ترتیب دیدار من از دانشگاههای قاهره پایان یافت. دیداری آمیخته با شادی و غم و به تعبیر متداول یک چشم خندان و چشم دیگر گریان!

افسرده از اینکه می دیدم از شمار فراگیران زبان فارسی کاسته می شود. خرسند از اینکه دیدم هنوز هم گروهی بسیار (در حدود هشتصد تن) در دوره های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری به فراگرفتن زبان فارسی مشغولند و امید می رود اینان در آینده مشعل زبان و ادب فارسی را در سرزمین نیل روشن نگاهدارند.

در پایان این گزارش باید بیفزایم که آنچه نوشتم درد دل معلمی بود که می بیند عمری رنج کشیده و با یاری همکارانش شاگردانی تربیت کرده و حالا ثمر کشته او را دیگران برمی دارند.

چند شب پیش در تلویزیون دیدم و شنیدم جناب آقای هاشمی رئیس جمهور محترم درباره گسترش زبان فارسی در خارج کشور توصیه فرمودند، خواستم به مسؤولان محترم تذکر دهم تا آنجا که ممکن است مصر را هم از یاد نبرند. ■